

# شاه قناری قناری‌های لال

همه داستان‌ها از اوج‌گیری، دانستگی  
ریاضت‌ها و لجاجت‌های آوازه‌خوان بزرگ خراسان  
که در یاد تاریخ مخفی موسیقی ایران به جامانده است...

نوشته ابراهیم افشار

۱ لعل بدخشان است این. لعل موسیقی ایران که اکنون گوشه بیمارستان جم‌اغمانشینی پیشه کرده و عشاق خسته‌جانش در بیرون خسته‌خانه، شب را تا صبح برایش ترانه دسته‌جمعی می‌خوانند. گل سرخ و سفیدم پس کی آیی، بنفشه برگ بیدم پس کی آیی؟ لعل بدخشان بود این. این که به دست صنعتگر روزگار کج‌مدار ساخته و پرداخته شده و دیگر به بی‌همتایی‌اش ایمان داریم.

لعلی که محبوبیتش در موسیقی اصیل ایران بی‌تکرار است. تا مادر دهر که را زاید و که را پس اندازد که چنین در صوتی بهشتی نامیرا شود. مردی که روزی روزگاری چنان در تلاوت قرآنش غرقه بود و چنان در جهان‌بینی شریعتی‌ها- پدر و پسر- غوطه‌ور که حتی وقتی علیرضا داداش کوچک‌ترش در مشهد یواشکی به سینما می‌رفت از او پنهان می‌کرد که نفهمد؛ که دلخور نشود؛ که سینما گناهانش را زیاد نکند و فرشته روی دوش‌اش را نپرانند. این تنها سینما نبود که آغشته به جهنم بود او خود مدت‌ها ستور بی‌خرک‌اش را از پدر پنهان می‌کرد که نفهمد. که دلخور نشود. که ستور گناهانش را زیاد نکند و فرشته روی دوش‌اش را نپرانند. پیرمرد گمان نکند که آن دنیا و بهشتش را شیخ‌پسرش از دستش ستانده، با آلوده شدن به نئی از موسیقی مطربی دهه ۳۰. پیرمرد چشمش از برادر ترسیده بود و دوست نمی‌داشت گل‌پسرش شباهتی ژنتیک به عمو داشته باشد که صدها هکتار از ملک پدری را به عشوهِ نِت‌های دوزخی باخته بود و مطربان را به اسکناس‌هایی ترو تازه و سخاوتی بی‌افسار دور خود جمع کرده بود و آخر و عاقبتش از آن همه ثروت به آنجا رسید که بی‌مکنت جان داد. نه، این مرد هیچ ترسی نداشت. از اول هم نداشت. تنها هراس اطرافیان‌اش این می‌توانست باشد که از این همه محبوبیت وحشتناک، به خود غره شود. همچنان که آن اواخر، آقای مشیری شاعر نگرانش بود. همچنان که وقتی کتابیون خانم را گرفت چقدر شماتت شنیدیم ما دوستان تیفوسی‌اش که «پس این شازده هم به عمو خوشگذران‌ش رفته است.» اما داستان عاشقیت شاه‌قناری با خوشباشی‌های افسارگسیخته‌خان‌عموتفاوت‌ها داشت. آدمی که به هنر متعهد تعهد داشت و یک عمر تعهدش را ثابت کرده بود حاشا حاشا اهل عروسک‌بازی و خودویرانگری از

۲ لعل بدخشان است این. ساخته شده در معادن روزگاران سرسخت و پرداخته شده با ریاضت‌های قدیمی خودش. تنها موردی که خوشحالیم از اینکه نرفته فوتبالیست شود. والیبالیست. یا کشتی‌گیر. و یک سنتور فکسنی، او را از راه به درواز عالم قهرمانی دور کرده است. مگر ما چندتا حشمت می‌خواستیم که از سعدآباد خراسان برخیزد. اما این موسیقیدان کارکشته بی‌بدیل به کل تیم‌های ورزشی خراسان می‌ارزید در پهنه افتخار و تک‌تازی. شاید اگر آن روزهای تنگدستی پدر نبود که برای کمک‌خرج دانشسرای مقدماتی چشم بدوزد و پسر را راهی روستا کند و آنجا یک سنتور دیوانه تمام زندگی‌اش را فلج کند نام شجر هم در میان ستاره‌های دهه ۳۰ فوتبال وول می‌خورد اکنون. همچنان که اگر داداش علیرضایش به عصر درخشش تیمور غیائی نمی‌خورد، شاید او نیز ستاره تاریخی پرش‌های ایران می‌شد. همان علیرضایی که با داداش محمدرضایش مونی‌زند و چندباری که بعد از بازگشتش به تهران در مصاحبت و مصاحبه‌اش نشستیم کم‌مانده بود هر که از آنجا می‌گذرد با داداش بزرگ‌ترش اشتباه بگیرد و بگوید جان من یاد ایام را بخوان کمی هق‌هق بزنیم. ستاره پرش ارتفاع ایران بعد از آنکه گیاهخوار شد و در خارج اقامت‌گزید و چند سالی هم مدیر برنامه‌های داداش شد دوباره نمی‌دانم سر چی بود که برادری‌شان به هم خورد. پیرارسال همین موقع‌ها بود که وقتی شنیدم آمده ایران، ساعت‌ها ازش فیلمبرداری کردیم. هوس این بود که بفهمیم در این توارث ازلی چه می‌گذرد که در این دودمان، همه نَسَب به قناریان برده‌اند و کودکی‌ها و نوجوانی محمدرضا را استخراج کنیم. پرنده پرش ارتفاع مشهد خود ناراضی نبود از اینکه دوران درخشش‌اش خورده به ظهور بزرگ‌ترین پرنده ارتفاع ایران- تیمور غیائی- وگرنه برای خودش کسی شده بود. پیش تیمور بود که او کم می‌آورد. نه تنها در ارتفاع که در دوهای سرعت بامانع نبود. با این همه اما شباهت‌های

دوتا داداش ارشد به حدی است که گاهی رسانه‌های خام‌دست عکس‌های ورزشی او را به نام محمدرضا شجریان به مردم قالب کرده‌اند. تاریخ که صاحب ندارد. خوب است تصاویر اقبال السلطان و درویش‌خان را به نام محمدرضا چاپ نکرده‌اند که البته آن قد کوتاه اقبال و آن سبیل‌های یکوری جسته درویش هم قابل شباهت به این قناری شیک و خوش‌تیپ نبود. وگرنه از این رسانه‌ها هر چه بگوییم، برمی‌آید. گنجشک را رنگ می‌کنند جای بلدرچین قالب می‌کنند. البته فکرش را نکنید که محمدرضا شجریان ورزشکار نباشد. جثه تخته‌ای او را نگاه کنید. او به وقتش والیبالیستی قهار، فوتبالیستی خوش‌سرعت و حتی کشتی‌گیری چغر بوده است که همه این